

راهنمای تقریرات حلقه ثالثه :

این تقریرات از روی صوت حلقه ثالثه استاد محمدحسین ملک زاده تقریر شده‌اند؛ در متن تقریر پیش رو شماره‌هایی می‌بینید که متشکل از شماره نکته‌ی تقریر شده و شماره صفحه‌ی مد نظر است (مثلاً ۱۵۰/۵ تقریر ۵ در صفحه ۱۵۰) این شماره را از فایل جانبی در پوشه اصلی همین تقریرات بنام "متن عربی حلقه ثالثه برای تطبیق متن تقریرات با متن اصلی" می‌توانید ببینید تا متوجه بشوید که هر تقریر ذیل چه متنی گفته شده است. در ضمن در خود تقریرات، متن عربی حلقه ثالثه، که تقریر ذیل آن انجام شده برای استفاده سریع‌تر آورده شده است. خوشحال می‌شویم هرگونه اصلاح متنی که انجام دادید یا نظرات خود را برای ما بفرستید. جهت ارتباط با ما : ۰۹۳۶۳۲۱۱۷۳۰، پیام‌رسان‌های ایتا و بله؛

*- صوت ۱۴۱ ادامه الملازمه بین حکم العملی و حکم الشارع

*- ۳۰۷/۴ و علی الثانی إن اريد استكشاف الحكم الشرعي: یا در حُسن و قُبْح، ما نظر شهید صدر را نداریم و دیدگاهی دیگر می‌گوید از مشهورات است، را می‌پذیریم.

یعنی دیدگاهی که می‌گوید این حسن و قبح دو امر عقلانی‌اند و عقلاء به این دو رسیده‌اند. آمدند ملاحظه کردند مصالح و مفاسد بشری را و فهمیده‌اند ظلم قبیح و عدل حسن است.

یک پاسخ همان است که چه کسی گفته است حسن و قبح معلول مفسده و مصلحت هستند. گاهی مصلحت عامه برای نوع بشر دارد ولی حسن ندارد. مثل مثال آزمایش پزشکی. که بخلاف ادعای افراد نخبه حسن و قبح همیشه با مصلحت و مفسده بهم متصل نیستند.

پاسخ دیگر: اگر ما قائل بشویم این حُسن و قُبْح دو معلول عقلانی‌اند و بخاطر مصلحت بشر اینها را وضع کرده‌اند. خب ما می‌خواهیم چکار کنیم؟ ما می‌خواهیم کشف کنیم حکم شرعی را از باب ملازمه‌ای که حس می‌کنیم میان آن هست و میان مُدَرِّک عقلاء؛ عقلاء یک سری مصالح عامه‌ای را درک کردند و متناسب با درک مصالح حسن و قبح را گفته‌اند. پس حکم شرعی‌ای که می‌خواهیم بدست بیاوریم این ملازم است با درک عقلاء نسبت به مصالح و مفاسد و به محض اینکه این را گفتیم بحث از تحت عنوان حکم عقل عملی خارج می‌شود و می‌رود سراغ حکم عقل نظری. فرقش این است که در حکم نظری ما با درک مصالح و مفاسد کار داریم و در عقل عملی با حسن و قبح کار داریم.

- اگر آمدید حسن و قبح را گره زدید با درک مصالح و مفاسد این دیگر از حکم عقل عملی خارج می‌شود و دیگر ربطی به حسن و قبح پیدا نمی‌کند. -

در حکم نظری گفتیم به ملازمه وجود دارد و اگر ما درک کنیم مصلحت واقعی و شرایط و عدم مانع را به ملازمه است ولی گفتیم آن کار کار سختی است.

*- ۳۰۸/۱ وإن ارید استکشاف الحکم الشرعی بلحاظ حکم العقلاء: بیان دیگر اینکه گفته اند ملازمه است میان

حسن و قبحی که مجعول عقلاء است و حکم شرع، مراد چیست؟ مراد این است که شارع به لحاظ اینکه عقلاء چیزی را تحسین یا تقبیح کرده اند می آید حکم را صادر میکند. پاسخ این است که از کجا شما این را گفتید؟! دلیل تان چیست؟!

برای اینکه شما بگویید شارع لزوماً می آید مطابقت عقلاء که چیزی که تحسین و تقبیح میکند، نظر میدهد و مخالفت نمیکند. این حرف که مخالفت نمیکند دلیل ندارد. تازه باید گفت که دلیل به عکس دارد. یعنی شارع در برخی امور که عقلاء امضاء کرده اند حسن دارد شارع امضاء نکرده است حسن آنرا.

*- نکته: آقای خوئی اصلاً قائل میان این ملازمه بین حکم عقلانی و حکم شرع نیستند. میگویند هر جا شما بگویید قبیح است شرع هم گفته است و همانجایی که این ملازمه عقلانی گفته میشود وجود دارد خود شرع با دلایل زیادی بیان دارد و نیازی به این ملازمه نداریم. تازه خیلی جاها این ملازمه اصلاً وجود ندارد و چیزی قابل اثباتی نداریم. بحث این است که عقل یقینی برهانی میگوید یا عقل دارای توهمات و... و این اشکال ایجاد میکند. پس در هر جایی که امضاء شارع را نداریم نمیتوانیم به این ملازمه قائل بشویم.

*- نکته: در مورد عقل، ما نیاز به حکم صریح عقل داریم و حجت است از باب حجیت قطع، نه اینکه ما اینجا حکم شرعی استفاده میکنیم بلکه حکم عقلی است. شما قطع داری که این کار شارع را خوشحال میکند قطع شما حجت است و میتوانید بروید عمل کنی. قائلین به ملازمه ولی میگویند اگر اینجا عقل چیزی گفت شرع هم اینجا حرف دارد ولو به دست ما نرسیده باشد و میتوانیم بگوییم حکم شرعی است. و ما گفتیم چنین ملازمه ای نیست. البته بحثی نیست که اگر شما قطع داشته باشید یک کاری خوب است از نظر عقلی، شما میتوانید عمل کنید و مبنای شما عقل قطعی است.

*- نکته: برخی اوقات باید هم توجه کرد که عقل در مقابل شرع نیست، بلکه عقل در برابر نقل است. بهمین خاطر لسان علماء یک کمی تسامح در آن است. یعنی در واقع میخواهند بگویند اگر عقل این را گفت مثل این است که روایتی در اینجا است و همان توان و قدرت را دارد. و ما در این بحث داریم. ولی اینکه بگوییم عقل قطعی حجت است اون بحث جدایی است تا اینکه بگوییم حکم عقل در جایی بود در همانجا حتماً روایتی است شاید بدست ما نرسیده است.

*- ۳۰۷/۵ أن الشارع یدرک ذلک: شاید یک اشکالی در خود کلام شهید صدر هم باشد که حسن و قبح را دقیق

لحاظ نکرده در این پاراگراف زیرا اگر بگوییم حسن یعنی انبغاء وقوع یعنی ینبغی ان يقع و گفتیم شارع درک میکند حسن را یعنی شارع درک میکند شایسته بودن اینکه واقع شود یعنی پس ملاک دارد. و حتی بالاتر شاید بتوان گفت شارع اراده هم دارد. زیرا در واقع شهید گفت مصلحت یک چیزی است و حسن یک چیزی است که شامل عمل و فعل

است. اگر حسن و مصلحت یک چیزی بود اشکال شهید وارد بود. ولی اگر گفتیم حسن و مصلحت دو چیز است انگار اشکال شهید وارد نیست.

یعنی شارع وقتی درک میکند انبغاء وقوع دارد یعنی مصلحت دارد، شرایطش را دارد و مانع هم ندارد. — لذا باید در این عبارت دقت کرد. یعنی حد وسطی میان مصلحت و جعل حکم شرعی قائل بشویم. یعنی بگوییم حسن انبغاء وقوع است لکن جعل حکم شرعی از آن جهت که یک عمل اختیاری است ممکن است رخ ندهد. یعنی شارع میداند مصلحت دارد، انبغاء وقوع دارد ولی نخواسته زیرا مثلاً حکمتش تعلق نگرفته است به دلیلی —

* — ۳۰۸/۲ **وَأَمَّا الْإِتِّجَاهُ الثَّانِي**: دیدگاه دوم: كُلُّ مَا حَكَمَ بِهِ الْعَقْلُ يَسْتَحِيلُ حَكْمٌ بِهِ الشَّرْعُ؛ این دیدگاه اعتبار حکم عقل را قبول دارد ولی دیگر لغوئیت دارد که شرع حکم بدهد. میگوید وقتی عقل درک کرد مسئولیت مید آید و باز شارع حکم کند تحصیل حاصل است.

* — ۳۰۸/۳ **وَيُرَدُّ عَلَى ذَلِكَ**: پاسخ بر اشکال کنندگان دیدگاه دوم: درست است که عقل می آید و مقداری از مسئولیت را برای انسان ثابت می کند، اما اگر شرع آمد و طبق همان چیزی که عقل درک کرد، حکم صادر کرد، این یک محرکیت سنگین تری را برای عقل ثابت می کند و محکم تر می کند آن حکم؛ یعنی این لغو نیست.